

و امالت خان را که از چگونگی راه طول آگاه شده بود با جوتی که همراه داشت برای پاک کردن برف راه مذکور رخصت نمود و خود با دیگر مران افواج نصرت امتزاج بیعت و یکم [ ربیع الثانی ] از پای منار روان شد - و بشهر کوچ به قرا باغ و از آنجا بیک کوچ بهار یکاران رسید .

بیست و دوم [ ربیع الثانی ] علامی دراجه جمولت سنگه و چندمی دیگر که پیشتر بکابل آمده بودند و جمعی از مناصبداران تعینات آنجا پذیره شده سعادت اندوز ملازمت گشتند - درین روز میمنت افروز پادشاه دین و دنیا در دولت خانه که سال دوازدهم جلوس اقدس هنگامی که کابل بفروغ ماهیچه ایات نصرت سمات منور بود امر جهان ضطاع به بنای آن در اورته باغ و باغ مهتاب بصدر پینوسته و ازان باز تا حال کار گذاران آن صوبه در انجام آن میکوشیدند نزول اجلال فرمودند - بحیات خان داروغگی گرز برداران منصب دار و احدی مفوض شد - میرزا محمد پسر گلان میر بدیع مشهدی مهر دار شمع ملت شمس حقیقت بصفه الرسول فلذة الهتول امام رضا از مشهد آمده بتقبیل عتبه مهیه فایز گردید - و بعفایت خلعت و خنجر مرصع و منصب هزارمی ذات و چار صد سوارز انعام ده هزار روپیه سرعزت بر امراخت - چون لختی منازل دولت خانه معلی تمام نشده بود و برخی چنانچه باید صفا نیافته - خدمت داروغگی عمارت بنغازی بیک مقرر نمودند .

و بیست و ششم [ ربیع الثانی ] بمنزل علی مردان خان

و تن توقف داشت - و انتظار تخفیف برف می کشید - پادشاه  
 حقیقت آگاه پانزدهم این ماه علامی سعدالله خان را از باغ صفا که بیرون  
 میمنت آمد خدیو عالم آرا نمود از بهمت برین بود برهم استعجال بیشتر  
 روانه کابل گردانیدند - و لختی مقالات بزبان وحی ترجمان تلقین  
 فرمودند - تا آن زواهر جواهر دین و دولت را آویزه گوش هوش پادشاه  
 زاده و الامبار گرداند - و فرمان دادند که بجمعی که به ماه پیشگی  
 و مساعدت نیانته باشند زر داده و بانجام دیگر مهم مبارزان لشکر  
 اسلام پرتلخته چنان کند که هیچ کس را عذری در روانه شدن  
 نماند - و همه را پیش ازان که کابل بیرون اعلام ظفر اقسام محط  
 جلال و بیرون انضال شد راهی سازد - و در حین رخصت علامی  
 را بمرحمت خلعت خاصه و اسپ از طویله خاصه با زین طلا نوازش  
 نموده مصحوب او برای پادشاه زاده گرامی نژاد بک لعل کلان  
 منتظم با در مروراید که بر سر می بندند و پنج اسپ از طویله خاصه  
 از انجمله یکی با زین طلای میفاکار - و بامیر الامرا علیمردان خان  
 در اسپ از طویله خاصه با زین طلا وسطا عنایت نموده فرستادند علامی  
 از باغ مسطور در دو روز بکابل شتافت - و فراوان جد و جد بکار داشته در  
 عرض پنج روز که از وصول او بکابل تا نزول اقدس بساحت آن فاصله  
 بود - همگی مهمات را در راه کرد - و چون موکب جلال منزل بمنزل  
 راه نوریدند بدو احمی کابل رسید همگی کند او را در عسکر را فرصت نداده  
 باهتمام روانه ساخت - چنانچه پادشاه زاده را لا تبار با تفاق امیر الامرا  
 بر طبق حکم معالی هزدهم این ماه [ ربیع الثانی ] بهادر خان  
 و راجه بیتهلداس را که بادلیران فوج هرول پیشتر راهی گردانید -

پنج هزار سوار هزار حوار بداع برسانند - اگر حاصل جاگیرش دوازده  
 ماه امت سه صد حوار سه اسبه و ششصد دو اسبه و صد یک اسبه -  
 و اگر یازده ماه امت دو صد و پنجاه سه اسبه و پانصد دو اسبه و  
 دو صد و پنجاه یک اسبه - و اگر ده ماه امت هشتصد دو اسبه  
 و دو صد یک اسبه - و اگر نه ماه امت ششصد دو اسبه و چار  
 صد یک اسبه - و اگر هشت ماه امت چار صد و پنجاه دو اسبه  
 و پانصد و پنجاه یک اسبه - و اگر هفت ماه امت دو صد و پنجاه  
 دو اسبه و هفتصد و پنجاه یک اسبه - و اگر شش ماه امت صد  
 دو اسبه و نهصد یک اسبه - و اگر پنج ماه امت تمام یک اسبه -  
 و هر که سواران منصب از دو اسبه سه اسبه مقرر شده باشد بقدر سواران  
 دو اسبه سه اسبه ضعف سواران براردهی داغ کند - مثلاً پنج هزاری  
 پنج هزار حوار تمام دو اسبه سه اسبه که حاصل قبولش دوازده ماه  
 باشد ششصد سوار سه اسبه داغ نماید - و هزار و دویست سوار دو  
 اسبه و دو صد سوار یک اسبه و علی هذا القیاس - و چون هنگام  
 تعیین مواجب جهانکشا حکم معلی صادر شده بود که بمنصبداران  
 فتدی و احدیان تیر انداز و برق اندازان سوار و تفنگچیان پیاده  
 و دیگر شاگرد پدشه سه ماه پیشگی و بجایداران که داغ آنها  
 موافق حاصل جاگیر مقرر است بروفق چارم حصه حاصل  
 قبول که آن نیز سه ماهه می شود برهم مساعدت زر از خزانه واد  
 تلخواه دهند - تا از مخرج عسرت نکشند - و بعضی وجه مذکور  
 در دارالسلطنه نیافته بودند - و لشکر فیروزی چه ازین رهگذر چه  
 بجهت استماع بسیاری برف بر کذل طول و دشواری عبور ازان در پیش

نهم [ ربیع الثانی ] از باغ مذکور نهضت فرمودند - و فرمودند  
 شد که راجه جسونت سنگه و کفوز راصنگه ولد راجه جیسنکه و  
 گروهی دیگر از بندگان بارگاه خلافت از عسکر فیروزی یک منزل  
 پیش میفرسته باشند - تا لشکر یامانی از کتل خیبر و دیگر مضایق آن  
 کهسار عبور نماید - درین تاریخ چون بعرض مقدس رسید - که ایام  
 زندگی سر انداز خان قلماق حارس حصن دارالسلطنه لاهور - پری  
 گردید - شفیع الله برلاس را بمنایت خلعت و منصب هزاری  
 ذات و چار صد - و از اصل و اضافه بر نواخته بخراسان قلعه  
 دارالسلطنه رخصت فرمودند - امام ویرونی پسر جمشید بیگ از  
 ایران آمده بتاژیم سده بنیده دولت اندرز گشت - و بشرف بندگی  
 درگاه عرش اشتباه نایز شده بمرحمت خلعت و انعام پنج هزار روپیه  
 مفتخر گردید - بخواجه ظریف هزار روپیه مرحمت شد . . .

از ضوابط این دولت والا آنست که از بندهایی منصفدار هرکه  
 در یکی از صوبجات هندوستان بهشت نشان جاگیر داشته باشد اگر  
 او از تعیناتیان همان صوبه باشد تا بدقان خود را مطابق سیوم حصه  
 بدافع رساند - چنانچه سه هزاری ذات و سه هزار سوار هزار سوار  
 داغ کند - و اگر در صوبه دیگر از صوبجات هندوستان بمهه می مامور  
 شود موافق چارم حصه چنانچه چار هزاری چار هزار سوار هزار سوار  
 داغ نماید - در حدیثی که عساکر قاهره از پیشگاه خلافت به تحخیر  
 بلخ و بدخشان معین گشت از آنرو که این مملکت از هندوستان  
 دور است خدیو دانا مقرر فرمودند که تا این پعات در میان  
 است بندها پنجم حصه تا بدقان داغ کنند - چنانچه پنج هزاری

## جشن قمری وزن

روز پنجاهم به هشتم ربیع الثانی سال هزار و پنجاه و ششم موافق  
 چارم خرداد در باغ مذکور پیشکاران دولت عظمی به ترتیب مواد  
 جشن قمری وزن انجام سال پنجاه و ششم و آغاز سال پنجاه و هفتم  
 از سنین عمر جاوید طراز خدیو هفت اقلیم پرداختند - آن عنصر  
 مقدس را بطلا و دیگر اشیاء موهوبه بر حخته آمد - بر ازوجه آن  
 جهانی کامیاب خواهم گردید - درین روز نشاط افزون علامی سعد الله  
 خان را باضافه هزار سوار بمنصب شش هزاری سه هزار سوار بلند  
 پایه گردانیدند - و هزار سوار دیگر از منصب راجه جمودت سنگه  
 در اسپه سه اسپه مقرر فرموده او را بمنصب پنج هزاری پنج هزار  
 سوار دو هزار سوار در اسپه سه اسپه سرانرازی بخشیدند -  
 و خواص خان را باضافه پانصد سوار بمنصب سه هزاری سه هزار  
 سوار - و مهیس داس راتهور را باضافه پانصدی ذات بمنصب سه  
 هزاری دو هزار سوار و بعنایت نقاره - و حکیم محمد داود را باضافه  
 پانصدی ذات بمنصب دو هزار و پانصدی دو سوار حریر  
 افراتند - بحکیم مدیح الزمان ده هزار روپیه - و بقاضی محمد  
 اسلم چهار هزار روپیه - و بهریکی از میرک شیخ و خواجه ابوالخیر  
 سه هزار روپیه - و بخواجه عبد الرزق صد مهر عنایت شد - میر صالح  
 ولد میر عبد الله مشکین قلم بمرحمت خلعت و از تغیر رشیدای  
 خوشنویس بخدمت داروغگی کتابخانه معلی سرانرازی گردید - لعلخان  
 گن سمندر و سایر نعمه طرازان سرکار و لا بانعام مقرر نوازش یافتند -

عرض اخبار هرج و مرج توران و اختلال احوال فقیر محمد خان از ماوراء النهر بهرات و از اینجا بغدادها را از قندهار برای کابل پاپلغار آمده بود سعادت اندوز ملازمت گهت - و بعنايت خلعت واسپ و دوهزار روپيه نقد مياهي گرديد - درين تاريخ بعرض اقدس رسيد که حاجي محمد جان قدسي مشهدي را که بمفاخر گزاري خديو اورنگ آراي فرهنگ آما عز امتياز داشت بعارضه احوال در دارالسلطنه لاهور پيمانه عمر بر آورد \*

پنجم [ ربيع الثاني ] ظلال چتر گردون ما بر بلده پشاور گسترده منزل امير الامرا را که در ارک خطه مذکور بنا نهاده است شرف نزول بخشيدند - و چون مکاني که شايسته دولتخانه خاص و عام و دولتخانه خاص باشد نبود - و نيز عمارت مذکور از ان رو که بطرز ايران بروی کل آمده بسفنديه تابع دشوار پسند نيفتاد \*

ششم [ ربيع الثاني ] از اینجا بباغ ظفر خان تشریف فرمودند - و طرح رسته بازار مسقف پشاور را که امير الامرا آنرا بگنج بر آورده با در چار سوي درياز بطرح مثنی بغدادی ساخته - و هنگام عبور موکب معلی بنظر فیض گستر در آمد - و شرف تحمیل يانت - نزد مکر متجان ناظم دارالملك دهلي که اهتمام عمارت قلعه مبارک که از مجدثات حضرت خاتمي است و ابنيه فیض امکنه که در ان قلعه طرح فرموده اند بدو مفوض است فرمودند - تا مطابق آن درون قلعه بازاری از در جلو خانه دولتخانه خاص و عام تا دروازه که جانب دارالسلطنه را شده مرتب گردانند \*

والکه بقدر غن تمام بصدر پیوسته بود - بیست و ششم [ ربیع الاول ]  
 موافق بیست و چهارم اردی بهشت با امیرالامرا از پشاور کوچ  
 نمود - امیرالامرا از نخستین منزل برای انجام بعضی سهام  
 ضروریه خصوصاً فرستادن جمعی سرباز جدک برای ساختن طرق  
 و بستن جسور از کابل تا کتل طول و بر گرفتن برف کتل  
 مسطور از خدمت پادشاهزاده والا نژاد رخصت شده در پنجم  
 روز بکابل رحید و ابدال بیگ و عبد الغنی بیگ را با عمله  
 و فعه تعیین نمود که بر سر آب دشوار گذار استوار پلی بر بلندند -  
 و جمعی کثیر از محال آن حدود برآمدند برداشتن برف کتل  
 مزبور گرد آورند - و پادشاهزاده عالی تبار پذیر کوچ بر کوچ راه  
 نور دیده نهم ربیع الثانی بکابل در آمد - پس ازان که بهادر خان و  
 راجه بیتهداس با بسیاری از راجپوتیه و قلیج خان و رحتم خان  
 و خلیل الله خان و غیر ایدان که براه بنگش شتافته بودند در کابل  
 پیادشاهزاده گرمی دردمان پیوستند - آن عالی نسب از کابل  
 کوچ نموده موضع های منار مضرب خیم گردانید .

بیست و ششم [ ربیع الاول ] رایت اقبال از حسن ابدال  
 نهضت نمود .

غره ربیع الثانی از آب نیلاب براه پل عبور فرمودند - میرزا  
 محمد ارباب سمرقند که در هفدهم سال اورنگ آزادی از مکه  
 مکرمه براه سورت آمده در دارالخلافت اکبر اباد شرف استقام عتبه  
 گردون مرتبه اندرخته بود - و مشمول عواطف گشته بموطن خود  
 مراجعت نمود - و از هوا پژوهی اولیاء این دولت خدا داد برای

نهم [ ربیع الاول ] کنار دریای بهت معسکر دولت و  
عظمت گشت - شیخ یحیی گیلانی را بانعام چهار هزار روپیه  
کامیاب گردانیدند \*

یازدهم [ ربیع الاول ] سوکب پگیهان نورد براه پل کشتی  
از آب بهت عبور نمود - چون صحابی دولت خانگه والا که بر کنار آب  
برها شده بود گلهاي پلاس بر ساحل دریا در کمال رنگینی و  
انفوهی بنظر انور در آمد - طبیعت اقدس بندهای آن نشاط  
اندرخت \*

شب دوازدهم [ ربیع الاول ] مبلغ دوازده هزار روپیه مقرر  
بفضلا و صلاحا عطا کردند \*

پانزدهم [ ربیع الاول ] حکیم محمد داؤد و کنور رام سنگه  
بعنايت امپ با زین مطلا بلذد پایگی یافتند - میر صالح داروغه  
قراولان باضافه منصب و مرحمت امپ نوازش یافت \*

بیست و سیوم [ ربیع الاول ] دولت خانگه باغ حسن ابدال  
بوزود اقدس فروغ آمود گردید - و در روز درین منزل خلد  
آئین مقام شد - پادشاهزاده عالی نسب مراد بخش خلعت  
خاصه ارمال فرموده فرمان دادند که با عساکر نصرت متأثر از پشاور  
بصرمت هرچه تمامتر جانب کابل و از انجا بصوب مطالبی که  
وجهه همت علیا اہمیت بشتابد - پادشاهزاده والا تبار که پس از  
دستوری یافتن از پادشاه خلانت برای آمودگی لشکر فیروزی  
بیست روز در مرز زمین ککهران و پنج روز در حسن ابدال  
و بیست روز در پشاور توقف نموده بود - بعد از ورود بربیع



هزاری ذات و هزار سوار فرقی طالع برافراخت - سال هبد الحکیم  
را خلعت و در پست مهر عنایت نموده بسیدالکوث موطن او  
رخصت فرمودند •

بیعت و هفتم [ صفر ] اعلام ظفر طراز از جهانگیر آباد بمنزل  
پیش بلندی گرا شد - و چون حرم محترم فروغ انزلی در دودمان  
خلافت مهین بادشاهزاده بلند قدر را عارضه شدیده طاری گشته  
بود حکم مقدس بصدر پیوست - که آن دره الذاج جهانپانی  
تا حصول صحت بیمار و وصول برلیغ طلب در جهانگیر آباد توقف  
نماید - و حکیم موسدا بمعالجه دستوری یافت - و سلطان نظر  
را بجهت وقایع نگاری با مهین پور خلافت گذاشته داروغگی داغ  
از تغیر او بمیر محمود صفاهانی مفوض ساختند •

بیعت و نهم [ صفر ] دولت خانگ حافظ آباد صحط  
جبال گردید •

سیوم ربیع الاول از دریای چناب پراه پل کشتی عبیره فرمودند -  
درین تاریخ میرک شیخ را بمنصب هزاری ذات و پنجاه سوار از  
اصل و اضافه برنواختند •

چهارم این ماه [ ربیع الاول ] که بر ساحل آب چناب دایره  
بود چهار شیر یکی نر و سه ماده در بیشه نواحی دریا شکار خاصه  
شد - درین روز راجه جسونت منگه بمرحمت جمدهر مرصع با  
پهلکناره و لیمپ عربی با یراق طلا تارک عزت برافراخت -  
و نور الحسن از اصل و اضافه بمنصب هزاری چارمه سوار  
نواختن یافت •

از هزار حدایق آمل و آملی بنمایم یزدانی شگفته و خندان پادشاه

## انتهاض ریات جهان گشا از دار السلطنه لاهور بدار الملک کابل

روز پنجشنبه هژدهم ماه صفر مطابق شانزدهم فروردین بعد  
از سپری شدن یازده و نیم گری سخاقان ممالک کبر مقارن دولت  
و اقبال و مقتدرن عسمت و جلال برگلگون فلک خرام قریا مقام از  
دار السلطنه لاهور بصوب دار الملک کابل توجه فرمودند \*

نوزدهم ماه مذکور از نواحی دار السلطنه جعفرخان بصوبه داری  
پنجاب و بهرام برادر اراد بخدمت بخشیدگری و واقعه نویسی آنجا  
و نامدار ولد خان مومنی الیه بمنصب پانصدی ذات و صد سوار  
سر برافراخته - و هر کدام بمرحمت خاعت نوازش یافته مرخص  
گشتند - و قلعه داری ارک لاهور بسر انداز خان تفویض یافت \*

بیستم [ صفر ] جهانگیر آباد بنزول اندیس منزل سعادت  
گردید - فردای آن که روز شرف نیر اعظم بود اعظم خان را که  
پانصد سوار از تابینان خویش با پسر خود ملتفت خان بهم  
بلخ و بدخشان روانه نموده بود بسبب کبر سن از سفر کابل باز  
داشته حکم فرمودند که بکشمیر رفته تا معارفت ریات فیروزی  
دران نزهت کده ایامت گزینند \*

بیست و چهارم [ صفر ] کنور رامسنگه واد راجه جی سنگه  
با پانصد سوار از وطن آمده دولت تلذیم آستان کیوان مکان  
اندوخت - و یک نیل پیشکش نمود - و بعدایت خلعت و منصب

و جنات و نسب سابقه را تأییدی و تشئیدی - و موالات و موذت  
 لاحق را تاسیمی و تمهیدی - شود - از آنجا که خاطر قدسی  
 مظاهر بحسب تحقق ابوت علیا - نسبت بآن فرزند زاده عالی  
 و ساده تعلق تمامی باطلاع بر حال خیر مآل دارد - شجاعت نشان  
 جان نثار خان را که از خانه زادن معتمد قدوسی است - برپوشیده  
 به رجوع خدمات اعتماد طلب هر بلند - و در اکثر اوقات شرف اندوز  
 حضور مراسم نور رخصت آن صوب با صواب فرموده شد -  
 که این نامه که سر نامه حکمت و موعظت و هدایت  
 و نصیحت - و متضمن مقدمات صحبت بار و کلمات صداقت  
 آثار است بر ماند - متروک این است که از بعد از گذارش آنچه  
 بادهای آن ماموز گشته مقضی المرام بسرعت تشریف رخصت  
 انصراف بیاید - که ضمیر مهر آئین صحبت آگین را شوق تاسی و  
 اشتیاق تمامی بسوی آنست - که بزودی هر چه زیاده تر و معرفت  
 هر چه تمامتر کیفیت احوال خجسته مال و اوضاع و اطوار آن بر  
 خوردار نامدار انکشاف یابد - هر گونه امری که باعث زیادتی  
 استقرار آن کامکار بخندیار بر سریر سلطنت آن دیار باشد  
 بی حجابانه بدان اشارت رود - و هر نوع معاونت لازم نشاء دوستی  
 که بخاطر گرامی رسد بی تکلفانه اظهار آن جناب احسنمان دهد  
 که انشاء الله تعالی در انجام آن مساعی مشکوره چنان پرتو ظهور  
 خواهد بخشید - که معنی دوستی و خفیهت دوستی دوستی بر  
 جهانیان واضح گردد - و سپس مسلک انهای وقایع یومی و منهیج  
 ارسال وصل و رسائل بر بیل تنایع و توالی مسلوک باشد -

معلوم هر قلمی و دانی است که التجار و وفادار علیصدران بکلان  
امیر الامرا بدین درگاه آسمان جاه اضطراری بوده نه اختیاری - چه  
از در برابر بیایع احکام صادره ازان حدی - سینه از فرستادن پهنرو  
غیر آن جز جمع و طاعت و انقیاد و اطاعت امری سر بر نزد - جای  
آن بود که بدیدبانی شناسائی و رهنمائی رحمتی آفرین رفتی - و  
تجسین جلوه دادی - چون برخلاف آن از پانه دریائی و هرزه  
سرانی و گوناگون تزویرات - و رنگارنگ تصویلات - نو دولتان حسد  
هرشت - غرض پرست م که رواج خود در کساد عزت یافتها و  
بر کشیدهای قدیم شناسند - خاصه چندین کسی که جد امجد آن  
قره العین که نقاره سلطه صفویه - وزیده و خلاصه این طبقه جلوه

بودند - اورا با پای ثانی بی سینه با دست بجای تجسین تجسین

و در مکان حرمین جبراً شکاش یاسا - قرار گرفت - او اضطراراً باین تصام

عروا بمعنی این فکر صواب که این سلطنت را ازان دولت هیچگونه

جدائی نیست پناه باین بارگاه که مامن عالمیان و ملجاء جهانندان

است آورد - و این امور اسباب ظهور عنایات نمایان و مراحیمی پایان

در پاره مشار الیه گشت - اگرچه چار پسر خان مومی الیه از خدمت

گزاران این والا درگاه اند - اما چون خواهش خاا قدسی سرایر

این امت که حقیقت یگانگی و محبت فیما بین معلوم جهانندان

گردد - و کالشمس فی رابطة النهار وضوح یابد - متوقع آن امت

اینمعلی برخصت فرزندی که دوان امتان دارد بروی روز انان

و اهلیت و یگانگی را روز بازار دیگر گردد - و میان یگانگی

یکتگی - و استحکام - و قوایم یکتائی و یکتا دلی را انتظام بدید

زادۀ بر خودار کماکار نامدار بلند مقدار بهین گوهر درج دوایند و  
 عظمی - مهین اختر برج شوکت و عظمت - نقاره اصلاب طیبین -  
 سائۀ احلاب طاهرین - پرداخته می شود - مهین و مهین و مهین و قادر  
 در اجال این جلوس میمون را بران صفا دودمان صفوی - عالی  
 خاندان مرتضوی - مبارک و فرخنده گرداند - و از شناخت مقدار  
 و ادای حقوق فریق پاس گزار و ترحم و عفو زلات پادشاه بیدان عظیم الشان  
 الرَّاحِمُونَ بِرَحْمَتِهِمُ الرَّحِيمُونَ اَرْحَمُوا مَنْ فِي الْاَرْضِ بِرَحْمَتِكَ مَنْ فِي السَّمَاءِ  
 و ترک تعصبات و اغماض عین از مقام بر حسب اقتضای حکمت  
 و اعراض و صفح از جرایم بر طبق تقاضای مصلحت - مجمل ایتما  
 به مسورات بهدایت او امر الهی - و انزجار از منہیات بدالمت کلمات  
 فواهی - حظی رانی و نصیبی کفی کرامت فرماید - و از تقدیم  
 مراسم شبانی - و اقدام بر لوازم پادشاهی - که کما حق الله از عظمت  
 و فرمان فرمائی - و معنی اہت و کشور کشائی - امت - بہرہ کامل  
 عنایت کند - و چون بموجب کلام بانظام صحیح اللفظ حسن المعنی  
 منطوق سردنتر اہل بیان - اشرف بنی مدنان - کَلِمٌ رَاجٍ وَ کَلِمٌ  
 مَسْتَوِلٌ مِّنْ رَّحْمَتِهِ - روز پاداش سوال بقدر مکنتش بود - و ہر ش  
 باندازہ قدرت رود - رسدگاری از سخط باری تہو اہل بتوفیق حق  
 آن مربوط باید دانست - و رحیدن بہ برخورداری با تقضای مصدرتہ  
 اَمَّا مَا يَأْفَعُ النَّاسَ فَنُمَكِّتُ فِي الْاَرْضِ - بذادیتہ آن - نوط باید شلخصہ -  
 خمیدہ نماند کہ چون از کمال روان و اتحاد آن ملک و منجوان  
 اندولت را از خود میدانیم - و یقین کہ تحقق این معنی از ان  
 اینہ بطریق اولی خواهد بود - بذہران نگارن باید کہ

شد - درین ایام مرشد قلی نوجدار داسی کوه کلنگره قلعه تاراگده را  
 حسب احکام از تصرف منصوبان راجه جگت سنگه برآورده متصرف  
 گشته ، تفصیل این اجمال آنکه بعد از درخواست هواخواهان دولت  
 روز افزون اگرچه معاصی و اجرام راجه مزبور که از ضلالت و  
 جهالت چندی سر از طاعت اولیای سلطنت بلند صولت برتافته  
 بود بعفو مقرون ساخته قلعه را بعد از التماس جدران بومی  
 محرمیت فرموده بودند - و بالتماس او عمارات درون حصار باز گذاشته  
 چنانچه در اندای وقایع حال پانزدهم نگارش یافت - اما چون  
 گذاشتن چنین معقل حصین و مویل متین که از ارتفاع کوه  
 و صعوبت راه تغذیر آن متعذر است بدست مرزبانان فرصت  
 خوبی هوش خو از دور بینی و حزم گزینی بعید بود بعد از فوت  
 راجه فرمان معلی بنام مرشد قلی بمنزله در یافت که پیش از  
 آگهی متعلقان راجه بقاراگده رسیده آنرا از تصرف منصوبان او  
 بر آورد - و هفدهم فدائی خان نیز از پیشگاه قوایم سریر جهانبانی  
 پایلغار رخصت یافت که در انصرام این مهم کوشیده مردم را از انجا  
 که عدل مازد - و حقیقت باستانگان سدا سنیه معروض دارد تا یکی  
 از زندگان معتمد بنگامبانی آن فرستاده آید - مرشد قلی پیش از  
 وصول فدائی خان بدوازده روز قلعه را متصرف گردید و پس از  
 پیوستن فدائی خان حصار را با برخی اشیا بدو سپرده روانه داد  
 کوه کلنگره شد و چون اینمعنی از عرضه داشت فدائی خان بم

پانصدی صد موار بمنصب هزار و پانصدی پانصد موار و هفتاد  
جان نثار خان بلند پایگی یافت \*

مقام [ محرم ] فدائی خان از گورکپور آمده باسلام ما  
منیه سعادت اندوز گردید - و یک نیل پیشکش گذرانید  
عنایت الله ولد ظفر خان بعنایت نیل مربر ابراهیم - بخواجه  
خوش الله برادر خواجه حسن ده بیبی دو هزار روپیه - و بمیر  
هاشم و خال محمد و صادق بیگه و فولاد بیگ چار هزار روپیه  
عنایت شد - و ده هزار روپیه مقرر این ماه به محتاجان عطا  
فرمودند - چون بغرض مقدس رسید که بعضی تھی دستان  
سویله پنجاب از گرانگی غله اولاد می فروشند مظهر اسم رحمت  
الهی فرمان داد که هرکه فرزند بفروشد بهارا از مرکز خاصه  
شریفه باو داده فرزند را نیز باو گذارند - و بشمول این مرحمت  
جمعی کثیر از اندیشه قوت و شنت - جوع و محنت جدائی  
فرزندان که درون نشاء اصعب مصایب است رهائی یافتند - و  
حکم جهان مطاع بصدر پیوست که هر روز در ده جا لنگر ساخته آتش  
مبلغ در دست روپیه بفقرا قسمت نمایند \*

پانزدهم [ محرم ] منزل مهین پور خلافت بیرون میمنت  
آمود نمودار بهشت برین گردید - آن والا گهر مراسم با انداز و نثار  
مقدم رسانیده جواهر و مرصع آلات و اقمعه نفیسه برسم پیشکش  
انداختند - از آن میان متاع تقریب یک لک روپیه عریف  
تسلیه یافت \*

سید عالم و شیخ الهدیه و سیدرام کور و زوپ سنگه و رام سنگه و آبهو و  
 وصف شکن ولد میرزا حسن صفوی و سید محمد ولد خانقور و  
 بهادر نصرت جنگ و گوکلداس سید سویدیه و گرد هوداس و راجه ام  
 سنگه نوروی و رای سنگه جهالا و سید شهاب و سید محمد و سید  
 نورالعیان سادات باره و ارچن و خوشحال بیگ کاشغری و شانمان  
 بهکلیوال بهرحمت خلعت و اسپ - و دیگرین بعضی بهرحمت  
 خلعت - و تختی بهدایت اسپ - مزافتخار اندرختند - و شیخ الهدیه  
 باضافه پانصدی ذات بمنصب دوهزاری هزار سوار و بیخطاب  
 اخلاص خان نامور گردید - و خدمت دیوانی لشکر نصرت اثر  
 بکفایت خان - و خدمت بخشیدگری به ملتفت خان - و داروغگی داغ  
 و تصحیحیه به شمس الدین ولد مختار خان مفوض گردید - بهادر  
 خان را که در پشاور بود خلعت خاصه و جمدهر مرصع با پهلوانتاری  
 و اسپ از طوبانه خاصه با پیراق طلا و نایل از حلقه خاصه مصحوب  
 اصالت خان فرستاده سر بنند گردانیدند - و دوهزار اسپ از مرکز  
 خاصه همراه لشکر کردند - که برخی به احدیان و تغلچیان اسپ  
 طلب و تدمه باسرا و منصب دارانی که اسپان در کار داشته باشند  
 بر-م مساعدت بدهند - تا از تا بیغان اینان اسپ هر که سقط شود  
 عوض بیاید - و از اصل و اغافه منصب را و روپسنگه چندراوت  
 هزاری ذات و هزار سوار - و منصب رای سنگه جهالا هزاری  
 ذات و هفت صد سوار مقرر گشت - بنیة احوال دل منحلش گزارش  
 خواهد یافت •

غرامصرم سنه ۱۰۵۶ یادگار بیگ ولد زبردست خان باضافه



حصار آٹرا و بعد ازان حصن غوری را بتصرف در آورند - و بعد از کشایش این دو قلعه بملازمت پادشاهزادہ گرامی نژاد برسند. پادشاهزادہ والا تبار و امیر الامرا بانواج چارگاہ از راه طول راہی گشته بتسخیر قندز و تواج آن پپردازند - و چون ولایت بدخشان بتصرف اولیاء دولت درآید تسخیر بلخ و ہمت گردانند - هنگام وخصت پادشاهزادہ عالی نسب را بعنایت خلعت خاصہ با نادری طلا درزی و یک لعل بیدش بہا بادو سروارین کہ بر سر می بندند و طرف مرصع الماس گران ارز و جمدھر مرصع با پھولک تارہ و شمشیر مرصع و پاضادہ ہزار سوز بمنصب دو ازادہ ہزاری کہ ہزار سوار دو ہزار سوار دو اسبہ سہ اسبہ و بمرحمت ہدا اسب ازان میان دو اسب از طویلہ خاصہ یکی با زین مرصع دیگری با زین طلائی مینگار و نیل از حلقہ خاصہ با یراق نقرہ و جل مخمل زربفت و مادہ نیل و ہفت لک روپیہ نقد بعنوان مساعدت سر بلند ساختند - و امیر الامرا علی مرادن خان بعنایت خلعت خاصہ و جیقہ الماس ثمین و خنجر مرصع با پھولک تارہ و شمشیر مرصع و دو اسب از طویلہ خاصہ با زین طلا و مضلا و نیل از حلقہ خاصہ با یراق نقرہ و جل مخمل زربفت و مادہ نیل و قنچر گشت - و بہ اسمعیل بیگ ہسر و خلعت و جیقہ مرصع و نیل - و بہ کہس از ہمراہانش خلعت عنایت مرمودند - و دلچ خان و رستم خان و نجاب خان و اصالت خان و زاو سترسان بمرحمت خلعت خاصہ و جمدھر مرصع و اسب و نظر بہادر بخلعت و اسب و نیل - و میدرز نوذر بعنایت خلعت و اسب و نقارہ - و شاہ بیگ خان و میدرز خان و لہر اسب خان و

خوشحال بیگ کاشغری و جبار قلی کبهر و غضنفر ولد الله ویردی  
 خان و خواجه عذایت الله و خواجه عبدالعزیز ولد مقدر خان و هاشم  
 بیگ کاشغری و توکای بیگ کاشغری و رستم بیگ گولابی و بهو و جراج  
 و محمد زمان ارلات و میر مقدمی و الله دوست کاشغری و ابراهیم  
 حسین توکمان و هفت صد سوار احدی و تفنگچی مستقیم گشت  
 و التمش ده میوزا نوذر ولد میرزا حیدر بن میرزا مظفر صفوی  
 دلهر اسپ خان ولد مهابت خان و سید محمد ولد خان دوران  
 بهادر نصرت جنگ و صفی قلی توکمان و کرشاسپ و خلیف دوست  
 ولد سردار خان و جمعی دیگر از بندهای مناصدار محکم گردیدند  
 و روز شنبه سلخ [ شهر ذی الحجّه ] مطابق بدست ونهم  
 بهمن پادشاهزاده و الاتجار و امیر الامرا را با اکثر امرائی که دولت  
 اندوز حضور بودند رخصت نموده مقروض نمودند که در ملک کبهران و  
 حسن ابدال و اژک و آن حدوت هرجا عنیدق و قضایم دفر باشد  
 فروکش کنند. و بعد ازان که نوروز عالم امروز کوه و صحرا - بزرگ گردان  
 و هوای کابل و کوهستان آن نواحی با اعتدال گرایند برخی از لشکر  
 نصرت پیکر در خدمت پادشاهزاده جهادیان برای پشاور و لختی  
 برای بنگش. بالا و پایان روانه شده در کابل و بیگ دیگر به پیوندند  
 تا هم گاه و غلامه بفرزوانی می رسیده باشد و همچنین هشری گران  
 و لشکری به پایان از مضایق و مزایق مصاعد و مهابط شوامغ  
 جبال باستانی گذارده شون. و پسر ازان که مواکب کواکب شمار در کابل  
 فراهم آیند قلیچ خان و خلیل الله خان و میرزا نوذر. با انواع سه گانه  
 که بحر کردگی ایشان متعلق است از راه آب دره بکمره رفته نصرت

گویند اس خاندورانی رسید اجمیری و باوی چوہان و راوت فراین  
 داس - بسودیہ و ہزار سوار تغنگچی انتظام یافت - و سرداری مسلمانان  
 بہ بہادر خان و پیشوائی راجپوتان بر اجہ بیتھلداس مقرر گردید -  
 برانغار بچار صد و شصت کس از امرا و منصبداران کہ از انجملہ اسحت قلیچ  
 خان و شاہ بیگ خان و راجہ دیوی سنگہ بندیلہ و اہتمام خان و خنجر  
 خان و ترکناز خان و مقصود بیگ نامی دشمندی با سایر دشمندیان  
 و ہفتصد سوار احدی و تغنگچی منتظم گشت - و باشلیقی این فوج  
 بقلیچ خان تفویض یافت - و جوانغار بدو صد و پنجاہ کس از امرا  
 و منصبداران کہ از انجملہ است رستم خان و دولت و خان ولد الف  
 خان و مراد قلی سلطان ککھر یا اکثر ککھران و نور الحسن بخشی  
 اہدیان و دو ہزار سوار احدی و تغنگچی انضباط گرفت - و طرح  
 دست راست بہ اصالت خان و مہ صد و ہفتاد و نہ تن از امرا و  
 منصبداران کہ از انجملہ است راجہ رائے سنگہ ولد مہاراجہ و راجہ  
 واجریپ و راجہ جیرام ولد راجہ انوپ سنگہ و سید اسد اللہ و شاہمان  
 پکھای وان و جگرام و راجہ بہروز و عجب سنگہ ولد ہتر سال و  
 مید چاون و چتر بہوج چوہان و کشن سنگہ کچہواہہ و نذیر بیگ  
 عبد اللہ خاکی و جلال الدین محمود درازی و خوشحال بیگ  
 ولد عوض خان قاشال و سید محمد مہدی و مہت صد سوار احدی  
 تغنگچی منضبط گردید - و طرح دست چپ بخلیل اللہ خان  
 و دو دست و پنج کس از امرا و منصبداران کہ از انجملہ است  
 راجہ بہار سنگہ بندیلہ و سعادت خان نذیر زین خان و چندر من  
 بندیلہ و صف شکن ولد میرزا حوین صفوی و خلیل بیگ و

نواز خان بن عبدالرحیم خانخانان و شیخ فرید ولد قطب الدین  
 خان کوکه حضرت جنت مکنی و شاد خان و ذوالقدر خان و شیخ  
 الهدیه ولد کشور خان بن قطب الدین خان کوکه و ملتفت خان  
 ولد اعظم خان که با پانصد سوار از تابندگان پدر معین گشته بود و  
 هزار اخدی استقامت گرمت - و قرار یافت که هنگام آرایش  
 صفونب مبارزت امیر الامرا در یمین و نجابت خان در شمال قیام  
 نموده نبرد آرا کردند - و فوج هراول به چار صد و هفتاد کس از  
 امرا و متصداران که از انجمله است بهادر خان و راجه بیتپاناس  
 و روستر مال هادا و مادهوسنگه هادا و نظر بهادر خودشگی و مهیس  
 داس ولد دلپت را تهور و سید عالم برادر سید هنر خان و سیورام  
 کور و روپ سنگه ندری کشن سنگه را تهور و رامسنگه را تهور و هیئت  
 ولد علی خان ترین و جمال خان نوحایی و محکم سنگه و گوپال  
 سنگه و گوکنداس سیدسودیه و علاول ترین و گردهر داس کور و راجه  
 امر سنگه نوروی و سید شهاب ولد سید غیرت خان و رایسنگه جهالا  
 و ارچون کور و سید نورالعبان ولد سید سیف خان و سید محمد  
 ندری سید ماس و مهیس داس دیگر که او نیز را تهور است و محمد  
 قاسم ولد هاشم خان بن قاسم خان میر بحر که بخدمت میر آتشی  
 مفتخر است و احداد مهمان و سجان سنگه سیدسودیه و کشن سنگه  
 تونور و راد روپ سنگه چندزوت و کرپا رام کور و اوگر سین و اندر مال  
 و تلو کچند و چندر بهان نروکا و سنگرام کچهوااه و سید شاه علی و  
 سید مقبول عالم و همبر سنگه سیدسودیه و بهار نوحانی و پرتی  
 سنگه کچهوااه و پدم چند ندری زای منوهر و دانداس سیدتیه و

حق ناظر از نظم و نسق - واک اعظم هندوستان بهشت نشان و ضبط  
 و ربط ممالک و ممالک این چار دلاک عالم بجهت گرانید - و  
 ارکان امارت نذر محمدخان متزلزل شد - و بنیان حکومتش متذبذب  
 و در بلخ هرچ و هرچ پدید آمد - و از قلمت استقلال آقا و کثرت  
 استبداد اپنی هر دری در بازی و هر سری سرداری گشت - و گروه  
 ظلم بهره از بکیده و امان بی ایمان بسفک دماء ابرار و هتک استار  
 اخیار و کسر ناموس و امر احرار آن دیار دست تطاول و تعدی کشوده  
 آنچه یهود و نصاری پر اهل اسلام نه بسندند بروی کار آوردند -  
 چنانچه قبل ازین بتفصیل گزارش یافت - و اینمغنی بر پیشگاه  
 عدالت خدیو اسلام و خداوند انام پشهادت ثقات بنیوت پیوست  
 باغامت مغمومان ستم کشیده و اعانت مهمومان جور دیده که بر  
 ذمت همت پادشاهان و الا جاه لازم و ملحکم است پرداخته پادشاه  
 زانکه والا گهر مراد بخش را با پنجاه هزار سوار نبرد جوی هزار  
 خود ده هزار پیاده از تغلگچی و باندار و قوب انداز بتسخیر آن  
 دیار و تنبیه گروه بی هنجار تعیین فرمودند - و تقسیم اموال پیروزی  
 در صفوف هفتگانه بحضور اقدس چندین قرار یافت - در هر کدام از  
 قول و هزاران دوازده هزار سوار و دو هزار پیاده - و در هر یک از  
 برانغار و جوانغار شش هزار سوار و دو هزار پیاده - و در هر کدام از  
 طرح جانب رامت و چپ شش هزار سوار و هزار پیاده - و در  
 انمش در هزار سوار - و فوج قول بوجود پادشاه زانکه والا گوهر و چار  
 صد کس از امرا و منصبداران که از انجمله است امیر الامرا علی  
 مردان خان و نجابت خان ولد مهرزا شاهرخ و میرزا خان پسر شاه

و مرحمت اسب مرند ماخند - و ضبط چوبین قلعه که پدر لو می  
 سراب و اندراب ماخند بود بپیدا او باز گذاشته حکم فرمودند  
 از جمله هزار و پانصد سوار و ده هزار پیاده که بکمک پدر  
 مرحمت شده بود مواجب پانصد سوار و دو هزار پیاده از خا  
 کابل تن پشده باشد .

## نهمت مساکر فیروزی بفتح بلخ و بدخشان

همت جهانکشی خدیو دین و دیوات و نهمت عالم آزادی  
 خداوند ملک و ملت از سر آغاز جلوس اندس خصوصاً از آن باز  
 که پدر محمد خان پای خسران پدما از اندازه بیرون گذاشته بقصد  
 تاخت کابل آمد - و به هزاران بدنامی و باکامی برگردید - هر تحخیر  
 بلخ و بدخشان که هم ملک موروسی این دودمان خوقین نشان  
 است و هم مفتاح کشایش سمرقند که مستقر سریر عرش نظیر قطب  
 الدنیا و الدین حضرت صاحب قرآن امار لکه پرهانه بوده مصروف  
 بود - و همواره در فکر ترتیب مواد این مهم و سرانجام اسباب این یسقی  
 می بودند لیکن از آنجا که زمان امضای این امدیت در مشیت  
 الهی که هر شانی را بزمانی و هر زمانی را بشانی باز بسته است  
 فرسیده بود بسبب مذوح بعضی عوایق در حجاب توقف مانده  
 بود - و نیز ازین رو که تیغ جهاک این دولت دیر بنیاد بی باعدی  
 از بواعث شرمیه بر ارباب اسلام از نیام بر نیامده است بتاخت و  
 تاراج اوزبکیه که در زی اسلام بودند - و هنوز اعمال شنیده و اعمال  
 قبیله ایگان بر روی روز نیفتاده بود نمی پرداختند پدرینولا که خاطر

مرد - پیشکش ندر شوایت بیست و هفت اسب و هزده شتر  
 و اقدس درآمد - و او بغذایت خلچر مرصع و همرهان او پانعام  
 هزار روپیه کامیاب گشتند \*

پانزدهم [ ذی الحجہ ] شاه بیگ خان بحکم معالی از  
 بیوات آمده دولت اسلام مدد حنیفه دریافت - بیست و هفت  
 اسب پیشکش پر دل خان از نظر اشرف گذشت - چون محمد  
 حسین ولد میر فتح صفاهانی تیولدار پنجوچ تهره پیشگان کاشیال  
 را که با از دایره اطاعت بیرون گذاشته خراج گزار می نمودند  
 با جمعی از تعیناتیان صوبه کشمیر مالش به - زاده بود کاشیال  
 به جاگیر او مرحمت شد - و بمیر فتح که پدر و برادر او در دولت  
 سفویه باین اسم مشهور بودند ملقب گشت - و بغذایت  
 خلعت و اسب فرازش یافته بکاشیال مرخص گردید - بخواجه پنا  
 که با ندر شوایت باران بنگینی درگاه خلایق پناه آمده بود در هزار  
 و پانصد روپیه انعام شد \*

بیست و چهارم [ ذی الحجہ ] بمنزل امیر الامرا علی مردان  
 خان تشریف گرامی لوزانی داشتند - او بلوازم پالنداز و نثار و سپاس  
 این نوازش والا پرداخته مرصع آلات و ادراس نجیبه واقمشه  
 نفیسه برسم پیشکش گفرانید - و متاع یک لک روپیه بعز پذیرائی  
 رسید - چون بعرض مقلس رسید که راجه جگت سنگه در پشاور  
 ولخت هستی بریست راجروپ پسر کلان او را بارمال خلعت و  
 منصب هزار و پانصدی ذات و هزار سوار از اصل و اضافه و  
 قطاب راجگی و انعام محال وطن که به پدرش نیز عنایت شده بود

باضافه پانصد سوار بمنصب سه هزاری دو هزار و پانصد  
 و میرزا نوذر صفوی باضافه پانصدی ذات بمنصب سه هزار  
 دو هزار سوار - و مهیس داس راتهور باضافه پانصدی ذ  
 بمنصب دو هزار و پانصدی دو هزار سوار - و عاقل خان باضافه  
 پانصدی صد سوار بمنصب دو هزار و پانصدی هشت صد سوار  
 و جیدت خان باضافه پانصدی صد سوار بمنصب دو هزار  
 شش صد سوار - و انورده ولد راجه بیتهاداس باضافه پانصدی ذ  
 بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار - و از اصل و اضافه گردند  
 کور بمنصب هزاری هفت صد سوار - و خوشحال بیگ کاشغری  
 بمنصب هزاری چهل صد سوار - و هریکی از شفیع الله برلاس و رحمت  
 خان بمنصب هزاری دو صد سوار مباحثی شدند - پیشکش  
 شایسته خان الماس بزرگی بوزن صد و شانزده سیرخ بتذکر افسر  
 در آمد - ازین الماس شانزده رتی سائیده آمد - و وزنش صد رتی  
 ماند - و قیمت صد هزار روپیه مقرر گردید - و خان مذکور با ارسال  
 خلعت خاصه و اسب از طویلک خاصه با براق طلا و میل از حلقه  
 خاصه نوازش یافت - و نگارنده مکرم و معالی این دولت سام  
 را بعنایت سارک فیل سر عزت پراختند - با صاحب غنا و ارباب  
 طرب مبلغ مقرر انعام شد .

هشتم [ ذی الحج ] زبر دست خان خلعت و فید  
 سیوستان سر بلند گردید - روز عید اضحی بعیدهاگ تشریف  
 فرموده بادای نماز پراختند - و بعد از مراجعت بدولت خان  
 والا رسم قربان بتقدیم رسید - و در فهاب و ایاب دامان روزگار بزرنگ



مطابق مرسوم بهمن جشن فرخنده شمسی وزن انتهای سال  
 اجاء و چارم و ابتداء سال پنجاه و پنجم از زندگالی جاودایی  
 حضرت خاقانی منعقد گردید. و آن ذات مقدس باطلا و دیگر اجناس  
 معبوده منجیده آمد. و بوجه آن اهل استحقاق و احتیاج کامیاب  
 گشتند. درین روز نشاط امروز امیرالاسرا علی سردان خان بحکم ارفع  
 از پشاور آمده به تائیم عقبه ملک رتبه وایز گشت. و هزار مهر نذر  
 گذرانید. و بعنایت خلعت خاصه با نیم آستین سر عزت برافراخت  
 چون نذر شویب ایلچی نذر محمد خان فوجی دارالسلطنه رسیده  
 بود حسین بیگ و شفیع الله که بخدمت توڑک قیام دارند بحکم  
 اشرف اقدس رفته او را بدرگاه معلی آوردند. او بعد از استلام سده  
 اسنیه نامه خان را با سه قطعه لعل و سی و سه اسپ و بیست و  
 یک شتر و دیگر اشیا که بمرسم ارمغانی برتوان بود و قیمت مجموع  
 آن سی هزار روپیه شد بنظر اقدس در آورد. و بعنایت خلعت و  
 یکده مرصع و بیست هزار روپیه نقد و مبالغ چار هزار روپیه دیگر  
 از زر، سرخ و سفید نثار وزن مقدس کامروا گشت. درین گرامی جشن  
 علامی سید الماسخان باضافه هزاری ذات بمنصب شش هزاری  
 دو هزار سوار و بعنایت فیل از حلقه خاصه با یراق نقره و سده  
 بیل. و صدر الصبور سید جلال باضافه هزاری ذات بمنصب  
 شش هزاری سوار. و راجه بیتهلداس باضافه پانصد سوار  
 بمنصب پنج هزاری چار هزار سوار سر بلندی یافتند. راجه بهار سنگه  
 به بمنصب سه هزاری سه هزار سوار هزار سوار دو اسپه سه اسپه خزانگرا  
 سست هزار سوار دیگر او نیز دو اسپه سه اسپه مقرر گشت. نظر بهادر

را - پان را بصحرا باز گذاشته زینهارا در چاه انداخت - و خود بزی  
 فقر در باغ حافظ رخنه پنهان شد - و آن دو همراه گمراه نیز تغییر  
 لباس نموده بگوشه خریدند - پیر کمان چون لژیس رسیدن آن  
 های کم کردهای دین و درامت را ندید به یادگار بیدگ که تا سهرند  
 هیچ جا خبر در نیافته کیفیت واقعه معروض داشته بود - و احتیاطا  
 برای تفحص آن شوریده حال مانده - خبر کرد - بعد ازان که باتفاق  
 جست و جوی نمودند مردم یادگار بیدگ اذنتی را که رفیق آن بی  
 توفیق بود گرفته نزد او آوردند - او بعد از تهدید آن بخت برگشته  
 را در باغ حافظ رخنه نشان داد - یادگار بیدگ او را گرفته با افغان  
 مقید و مسلسل بدرگاه عالم پناه آورد - و مغلی که با او همراه بود  
 بدر رفت - از روی سیاست پادشاهانه که قوام جهان و نظام جهانیان  
 بآن باز بسته است او را محبوس گردانند - و یادگار بیدگ از اصل  
 و اضافه بمنصب هزاری ذات و چار صد سوار سر بلند گشت •  
 بهم [ ذی القعدة ] هدیات خان را بمنصب اسب با زمین نقره  
 بر نواختند - و هر کدام از خواجه عبدالرحیم و خواجه محمد رضا  
 و خواجه محمد بازل و جمعی دیگر از خواجه زادهای اسمعیل اثانی  
 را که با اصالتخان از بدخشان آمده بودند داخل بلادها گردانیده  
 بخلعت و منصبی مناصب حال سر برانداختند - و بهمه اینان چارده  
 هزار روپیه مرحمت داد •

### جشن شمسی وزن

روز مبارک شنبه چارم ذی القعدة سال هزار و پنجاه و پنجم

چهارم [ ذی القعدة ] یادگار بیدگ منصور مقهور را که در سپهرند دستگیر نموده بود بدرگاه والا آورد - گزارش این ماجره آنکه بعد از فرستادن یادگار بیدگ بتعاقب آن محروم العافیت پس از چندی بعرض مقدس رسید که او بسوی لکهی جنگل گریخته - و بدست کروری آنجا گرفتار آمده - بنابراین فرمان شد که شفیع الله براس که بدست توژک می پردازد با جمعی از یسوان رفته او را بیاورد - و از آنرو که کروری مذکور از نسبت بذوت خانجهان که رکن رکین این دولت بلند صولت بود بران بی هنجار آشفته کار که از دولت در گریز بود و با بخت در ستیز در نگاهبانی چنانچه باید تنگ نگرفته بود - پیش از رسیدن شفیع الله از آنجا نیز فرار نمود - پس از آن که شفیع الله بآنجا شنانده کروری مزبور را بجهت غفلتی که از بروی کار آمد بغضب پادشاهی که نمونه قهر الهی است تهدید نمود او به پیر کمال عم خود کروری پرگنده تهاره مکتوبی باستعجال تمام فرستاده که درین حادثه جان و مال و عرض و ناموس در مقام تلف است اگر بعد از تجسس و تفحص ظاهر شود که بآنجانب آمده است مراسم جد و جهد بتقدیم رسانیده بهر روشی که داند او را بدست آورد - و خود با شفیع الله بصوب میوهان که دران مو نیز گمان گریختن بود رفت - اتفاقا پیر کمال بعد از تگادو بسیار بویلهی شناسان دریافت که آن رهگرای ضالبت از نواحی تهاره بجانب سپهرند شنانده است - بنابراین بسرعت تمام باجمعیتی که داشت از پی او روان شد - و منصور بی شعور با مغلی و افغانی که همراه داشت بمحلت بسیار حوالی سپهرند رسید

آن جانب درون هشت نهمین خوشنمایی زینب آگین ساخته اند  
و جانب بیرون هشت پیهطاق هریکی بطول هفت گز و عرض  
چار و ارتفاع یازده بطرح نیم مثنی - ازاره این عمارت جانب درون  
از سنگ مرمر است - و جانب بیرون از سنگ ابری - و روی کارش  
الثری - از سنگ مرمر است و لختی از سنگ ابری و سنگ زرد و  
دیگر سنگهای گوناگون - در چبوترا و صورت قبر که بر فراز آن است  
انواع احجار رنگین پر چین نموده اند - و آیات قرآنی و اهداء الہی  
بطریق پرچینکاری در آن اقسام یافته - فرش عمارت مزبور با حجار  
متلونه بآئین گره بندی انجام پذیرفته - بر در کذب چبوترا است  
مثنی بقطرشصت ذراع که سر - راز سنگ سرخ است - و در جهات  
اربعه آن چهار حوض - هر کدام بطول نه ذراع و عرض هفت و نیم -  
و این عمارت در وسط چار چمنی مرتب گشته که طول و عرض  
آن سه صد ذراع است - از جدران اربعه محیط این چار چمن دیوار  
شرقی همان دیوار غربی چرک جلوخانه روضه حضرت جنت مکانی  
است - در ضلع غربی این مقبره مسجدیست نزه - و شرقی آن  
عمارتی تریند مسجد - در وسط ضلع جنوبی دروازه است و ربع تمامی  
این عمارت بصرف سه لک روپیه در عرض چار سال مهیا گشته و  
در شهر ذی القعدة روضه داشت سرد جوبدار - لطفتم پادشزاده  
محمد شاه شجاع بیادر مشتمل بر نوید تولد پسر خجسته اختر از  
دختر اعظم خان و التماس نام با هزار مهر نذر بدرگاه خواقین پناه  
رسیده نجات انزای خاطر خورشید مآثر گشت - آن فلذک العبد را به  
زین العابدین موسوم گردانیدند .

فهم سال . . . . . ( ۴۷۵ ) . . . . . سنه ۱۰۵۵

گرددند . قاضی طاهر آصف خان به خدمات بخشیدگویی در اقامه نویسی صوبه احمد آباد میبایستی گشته دستوری یافت . یوسف آقای علمبردار خان به عنایت فیل مباحث اندوخت . بمیر عبد الله ولد میر عارف صفوی به صد اشرفی و بخواجه زمین الدین علی دویمت اشرفی و به شاه محمد ولد شاه بیگ خان کلبلی صد اشرفی انعام فرمودند . به لعل خان گن سمندر هزار روپیه مرحمت شد .

بیست و نهم [ شوال ] اطف الله داد سعید خان بهادر ظفر جنگ باضافه پانصدی دویمت سوار بمسئوب هزار و پانصدی هفتصد سوار سر بر افراخت . درین تاریخ نور محل زندگانی عالی پندرون نمود . او اختر اعتماد الدوله و همشیره حقیقی آصف خان خانخانان سپه الار بود . بعد ازان که بعقد نکاح حضرت جنت مکانی در آمد تصرف مفروض در مزاج آنحضرت کرد . و زمام حل و عقد مهم ملکی و مالی آنچنان بدست اختیار و نبضه افتدادر او در آمد که گزارش تفصیل آن سزادار این صحیفه مکارم و معالی نیست . و چون خانان ملک طیبت اورنگ خلافت را بجایوس اقدس زینت بخشیدند بمقتضای شیمه کبریه سالپانگ او دولک روپیه مقرر گردانیدند . لو پهلوی سرقد یمین الدوله آصفخان در مقبره که در زندگانی برای خود بنا نموده بود مدفون گشته . سرقد خان مزبور که غربی روضه حضرت جنت مکانی متصل جالوخانه که پیش دروازه روضه منوره است واقع شده . گنبدیست که از سطح تا پایکار مژمن است بقطر پانزده ذراع . و از انجا تا شقه قلاب کاری . در ارتفاع هشتگانه

گستر بعد از آگهی برین واقعه یادگار بیگم ولد زبردست خان را  
 یا جمعی از گرزپرداران بر اثر او جهلند رویه فرستادند - چه ظن  
 غالب آن بود که بجانب وطن گریخته باشد و حکم شد که بحرعت  
 هر چه تمامتر شناخته هر جا آن گمراه خرد تباد را بیابد مقید ساخته  
 پیایه اورنگ خلافت بیاورد - و چون ازان بی هنجار چنین حرکت  
 بی جا نوری کار آمد هر کدام از دو پسر حرد خان مزبور سید شیر  
 زمان و سید ثمنور را با وجود صغر سن نظر بر خدمات پدر و عنایت  
 خاصی که بران خان مرحوم مغفور داشتند بمنصب هزارگی ذات  
 و دو صد و پنجاه سوار سرائزایی بخشیدند - و سید فیروز برادر زاده  
 او را باضابطه پانصدی شصت سوار بمنصب هزار و پانصدی هزار  
 سوار سر بلند گردانیدند - و از تابندگان آن قدیم خدمت سی کس در  
 زمرد بندکان درگاه کیوان جلا مقرر گشتند - ازان میان پهلوانان  
 بمنصب پانصدی ذات و سه صد سوار - و دیگران بمنصب درخور  
 سرائزایی یافتند .

درین تاریخ - سید سالار سید خان جهلمی را بفوحداری برخی  
 پرگنات خالصه گوالیار که در تیول سید خان جهان مرحوم بود - و سید  
 عالم برادر او را بحراست و سعادت گوالیار و اضافه بمنصب افتخار بخشیدند .  
 بیست و دوم [ شوال ] بمهین پادشاهزاده بخت بیدار برای خرچ  
 عمارتی که در دارالملک دهلی نزدیک قدامه مبارک مشرف یزدربانی  
 چون اساس نهاده بودند در لک روپیه انعام شد - و بداری سعادت  
 نوئیقان اخلاص آئین زمستانی عنایت فرمودند - مهیداس  
 و تهور بمنصب هزارگی ذات و پانصد سوار از اصل و اضافه مفتخر

نهم حال ( ۳۷۳ ) حله ۱۳۵۵

فرمودند که باهل اهلحق و احتیاج خصوصا زاویه گزینان  
برماند - از اصل و اضافه حیات ولد علیخان قرین بمنصب  
هزاری ذات و هزار سوار - و راهسگده جهالا بمنصب هزار  
شصد سوار مر بلندی یافتند .

دوازدهم [ سوال ] معتمد خان بخلعت و سوبه داری اردبیل  
از تغیر محمد زمان طهرانی سر برافراخت .

چهاردهم [ سوال ] رای تودرمل و اضافه پانصدی در پست سوار  
دو اسبه سه اسبه بمنصب هزار و پانصدی هزار و در پست سوار در  
اسبه سه اسبه میبای گزید - و بصهرند مرخص گشت - کهن سنگه  
نیرنگ راجه مانسنگه بمنصب پانصدی در صد و پنجاه سوار  
سرافراز شد .

هزدهم [ سوال ] از اصل و اضافه دو القدرخان بمنصب دو هزار  
ذات و هزار و هشتصد سوار - و راجه جیرام بمنصب هزار و پانصدی  
ذات و هزار سوار - و روپ سنگه را تهور بمنصب هزار ذات و هزار  
سوار و گوکلداس میسودیه بمنصب هزار ذات و هشتصد سوار  
سر بافت گشتند .

شب بیست و دوم [ سوال ] سید خان جهان که بعارضه مالچ تا دو  
ماه صاحب فراش بود بسفر واپسین رخت هستی برست - پادشاه  
قندران بر رحلت آن بند تمام اخلص راسخ الارادت تا ف فرموده  
از جناب اهدیت آموزش سالت نمودند - چون سید منصور پسر  
تیره اختر آن مرحوم بی ظهور باعدی بتخیلات باطله و توهمات  
لطایله مقارن فوت پدر از درگاه عرض اشتباه فرار نمود خدیو عدالت

درین ماه [ رمضان ] سی هزار روپیه برعم هر سال بمحضاً

و مستحقان عطا شد \*

فرط شوال خدیو حق. پوست بر نیل آسمان هیگل به نماز گام  
تشریف برده بعد از ادای آن بدولتخانه مقدس مراجعت  
فرمودند - و در ذهابک و سچی بزر نقار جهانی کامیاب  
گردید - درین روز گوهر بحر خلافت پادشاهزاده والا مقدار  
محمد شاه شجاع بهادر را بارمال چهار اسب از طویلۀ خاصه  
یکی با زین طلای میفاکار سر بلند ساختند - شصت اسب  
پیشکش پردلخان قلعه دار بسمت بنظر اقدس در آمد - حق نظر  
بدخشی و قاسم بیگ میر هزار اندراب و میرک بیگ خنجانی و  
دولت بیگ اندرابی و مع کس دیگر از کدخدایان اهتمام بدون  
بدخشان که با اصلتخان باستان عرش مکان آمده بودند هر یک  
بخلاعت و منصب در خور سرانراز گشت - و پنجاه هزار روپیه بهمه  
ایقان مرحمت شد \*

ششم [ شوال ] محمد جعفر خویش سارو تقی وزیر فرمانروایی  
ایران که پادشاه عهدت بدرگاه گردون اشتباه آمده بود دولت کورنش  
دریافت - و پانعم دو هزار روپیه سر بر امراخت \*

هشتم [ شوال ] پادشاهزاده والا تبار شراک بخش چهل اسب  
و چار صد شتر پیشکش نمود - بهیر ابو الحسن ملازم عادلخان  
پانزده هزار روپیه و بهمرهان او دو هزار روپیه انعام شد - چون  
در پلچاب غله از خشک سالی رو بگرانی نهاده بود مبلغ  
دو هزار روپیه از خزانه خیرات بصدر الصدر عبید جلی حواله



ببزرگ گردانیدند - درین روز پادشاهزاده عالی منصب مراد بخش  
 بیگم والا از ملتان آمده شرف ملازمت دریافت - و هزار مہر نذر  
 گذراند - و بعنایت خلعت خاصہ سربلند گردید - سید خانچہان نیز  
 استلام عتبه خلافت نموده هزار مہر نذر بنظر اشرف در آورد - راجہ  
 جہولت سنگہ کہ از وطن آمدہ بود بدولت زمین بوس رسید -  
 علامی سعد اللہ خان باضافہ پانصد سوار بمنصب پنجہزاری ذات  
 و در هزار سوار و بعنایت علم و تقارہ - و اصالتخان باضافہ ہزاری  
 پانصد سوار بمنصب چار ہزاری - و ہزار سوار سربر امراختند -  
 بمیرزا نوز صفوی و حکیم محمد داؤد اسپ مرحمت شد - مہیس  
 داس را تہور قلعہ دار ارک تہور دولت ملازمت اندوخت - عبدالکلی  
 برادر اصالت خان بخطاب نوازش خان برنواختہ آمد \*

بیدت و یکم [ رمضان ] مرشد قلی علیمردان خانی بعنایت  
 خلعت و اسپ و خدمت فوجداری دامن کوه کانکرہ از تغیر خنجر  
 خان سرانراز گردید - خواجہ رحمت اللہ دہ بیدی کہ برہنمائی  
 بخت بیدار از نزد عبدالعزیز خان بعزیمت بندگی درگاہ والا آمدہ بود  
 سعادت کورنش دریافت - و حقیقت ریختن اوزنکان بر عبدالعزیزخان و  
 تاراج نمودنش کہ پیش ازین نوشتہ شد با مقدمات دیگر چون دران  
 مجلس حاضر بود بتفصیل بعرض معانی رسانید - و بعنایت  
 خلعت و منصب شصتی ذات و صد و پنجاہ سوار و انعام چار  
 ہزار روپیہ مفتخر و مباحی گشت - خواجہ فتح اللہ نقشبندی از  
 ماوراء النہر آمدہ در سلک بندہای درگاہ خواتین پناہ ملعلک  
 گردید - و بانعام دوہزار روپیہ نوازش یافت \*

از گنجه بد آنجا آمده بودند و برخی از تپول و موطن باستانم عقبه  
علیه رسیدند. میرزا نوذر پسر میرزا حیدر بن میرزا مطهر مغوی  
را برحمت خلعت و باضافه پانصدی ذات بمنصب دو هزار و  
پانصدی دو هزار سوار سرعزت بر افراخته قوش بیگی گردانیدند  
و لهر اسپ خان را باضافه پانصدی ذات بمنصب دو هزار و  
پانصدی هزار و پانصد سوار. ریادگار بیگ ولد زبردستخان را بعفایت  
اسپ سر بلند ساختند \*

بیست و ششم [ شعبان ] از بهادر داد دهان و صید کفان بهادر  
السلطنه توجه فرمودند \*

شرف رمضان رحتم خان که حکم شده بود که در رعناص توقف  
نماید بفرمان اقدس آمده دولت ملازمت انبوهت \*

پنجم [ رمضان ] از دریای جناب برای پل عبور واقع شد. درین  
روز نجابت خان و اصالتخان و چندی دیگر از بندهای درگاه که  
همراه ایشان رفته بودند از کابل رسیده دولت ملازمت فایز گردیدند  
و اصالتخان صد اسپ ترکی پیشکش نمود. و چون ساعت سعادت  
اشاءت دخول بهادر السلطنه لاهور نزدیک نبود سید جلال جعفر  
خان و دیگر بندها را از راه راست بهادر السلطنه رخصت نمودند  
و بذات اقدس با برخی از ملقرمان بساط حضور و جماعه که ناگزیر  
صید و نخچیر اند ریوی چند در نواحی حافظ آباد بهکار پرداخته  
ازان راه متوجه شهر گشتند \*

پانزدهم [ رمضان ] سایه چتر آسمان نما بر بهار السلطنه  
گسترده دیدند آرزو مندوان قدوم مقدس را بنویسند غبار موکب معانی

و جمعیت ایزدی در هیره پور ابر شورش آغاز نهاده توپخانه نمودند - شب  
 هنگام بارش در گرفتند در این باران کوچ شد و تا وصول بسوی  
 سوخته که در آنجا رباط پخته موسوم بخیر مرا از سرکار گردیدند قیاب  
 محفوفه الطاف الهی نواب بیگم صاحب بدایامنه باران تند بارید  
 بعد از آن برف آغاز باریدن نمود - پس از رسیدن به پای کتل  
 پیر بلچال تخفیف یافت - در حین نزول به لدهی که ظفر خان بیگم  
 اقدس در وسط بلندی کتل مذکور بتنازگی ساخته است برف  
 در بعضی جاها یک وجب و در برخی مجال یک و نیم وجب حجم  
 داشت - جمعی که یک روز پیشتر تا پیشخانه آمده بودند بعضی  
 ارفع رسانیدند که از نصف شب تا در پاس روز پیوسته بالای  
 کتل برف بارید - و در آن شب و روز فردای آن که کوچ شد تا فرود  
 آمدن از کتل سرمای شدید بود - درین منزل ظفر خان را خلعت  
 و اسب با زین فخره مرحمت نموده بکشیر مرخص ساختند و  
 نوردهم [ شعبان ] از پوشانده گذشته در بزم کله فرود آمدند و  
 بیست و چهارم [ شعبان ] لدهی که اسلام خان مابین نوشهر  
 و بهنبر حسب الحکم ساخته بود منزل اقبال گشت - در آنجا  
 مهین پور خلعت که از بهنبر برسم پذیره آمده بودند با دراک  
 کربلت ملازمت کامیاب گردیدند - علامی سعد الله خان بمعنایت  
 اسب از طویله خاصه با ساز طلا نوازش یافت - روز دیگر بهنبر  
 مغرب خیم فلک رفعت گشت - اعظم خان که از منبر آمده بود  
 و شرف تلخیم سده سنید رسید هزار مهر نذر گذرانید - و صدر الصدور  
 چاند چال و جعفر خان و جمعی دیگر که بعضی بحکم اقدس پیشتر

و با صحرانوردی و جلال و چندی دیگر برای راحت بیشتر به  
 بهنبر راهی گردانیدند با دولت جاودانی و سعادت در جهانی از راه  
 شاه آباد بهشت فرمودند تا به تماشای یزایع آن سرزمین بهنگام  
 آگین پرداخته از شاه آباد به هیره پور و از آنجا به بهنبر متوجه  
 گردند و حیدر فیروز از اصل و اضافه بمنصب هزاری چارم سوار  
 بر فراغت - بطالع کلیم که در ستایش پادشاه دوران تصدیق  
 گفته بود در بیعت مهرانعام فرمودند \*

نیم [ شعبان ] بصاحب آباد نزول فیض موصول فرموده سه  
 روز بعشرت کمرانی گذرانیدند - و از آنجا رخصت نموده شاه آباد را  
 بقدم صمیمیت لزوم نمودار خلد برین گردانیدند \*

چهاردهم [ شعبان ] مقام شد - شب هنگام تعاشی چوگان گذار  
 هدیه و انوار آن مکان نزه مسرت و نشاط امزود - و ده هزار روپیه مقرر  
 به نیازمندان رسید \*

پانزدهم [ شعبان ] از آنجا کوچ کردند \*

ششم [ شعبان ] هیره پور مرکز اعلام نصرت طراز گردید -  
 و در آنجا راه قماشای آبشار اوهر فرج بخش خاطر اقدس  
 گشت - چون بمرض ایستادگان پیشگاه حضور رسید که دیدند از  
 نشان حارس قلعه کابل را ایام زندگی بسر آمد قلعه دارای  
 آن بامد الله برادر او تفویض نموده او را از اصل و اضافه  
 بمنصب هزاری ذات و هفتصد سوار نوازش فرمودند راجه کورسین  
 که هزاری و از اصل و اضافه بمنصب هزاری چارم سوار بود نواخته  
 استقرین مراجعت وطن دادند - برین روز بعد از نوبت بهنبر -

فریدون پیش از کومکبان دیگر با جمعی از تاپینان امیرالامرا  
 به راجه پیوست - و از بکان قابو چو از غنیدن انصاف راه و برگشتن  
 راجه بقصد جدال و عزم قتال هجوم نمودند - راجه خود در قول  
 جا گرفته و اجروپ پسر کلان خود و فریدون را با جمعی دیگر فرار  
 ساخت - بعد از گرمی هنگام زد و خورد بسیاری از اوزبکیه بی  
 حمیت به تیغ خونریز و سفار مرگ انگیز مبارزان - پناه نصرت  
 دهنگاه راه گرای نیستی گشتند - و جمعی از کندانوران دولت ظفر  
 طراز خصوصا چندی از راجپوتان راجه مردانه جان نشانی نمودند  
 ادبار پروغان تاب نیاوردند قدم در راهی فرار گذاشتند - و دلاوران  
 عسکر اقبال بجمارت و جلالت در پی تاخته قریب دو کوه تعاقب  
 کردند - اوزبکیه از هراس آنکه مجاددا مردم قلعه مر راه بگیرند و  
 جمعی از عقب شتافته راه سپر هلال گردانند - فراز کوه پیر آمده راه  
 سلامت بل نداشت پیمودند - و بخواری و زیانکاری رو بیامن  
 نهادند - و راجه آن روز دریایی قلعه منزل نموده روز دیگر براه طول  
 راهی گشته پائین کتل دایره کرد - و باسداد از کوه برف که در آن  
 دوسه روز برف آن فی الحمله رو بکمی نهاده بود گذشته بخوردن  
 پنجشیر درآمد \*

## مراجعت مکتب معلی از نرمت گاه کشمیر بدار السلطنه لاهور

چهارم شعبان رایات اقبال از نرمت آباد کشمیر بصوب دار السلطنه  
 لاهور ارتفاع یافت - خدیو هفت اقلیم مهین پادشاهزاده و الامتدار

جمعی از غنیمت مقلول و لختی مجروح گشتند - ازین طرف نیز چندی زندگانی نالی در کار خدیو دین و دنیا کردند - اوزبکیه از دید حماقت و حمیت این ناموس پرستان سود این جسارت جز خسارت ندانسته بمساکن خویش برگردیدند - و چون راجه حقیقت این ماجری بامیر الامرا نکلشده کومک و سرب و باروت بجهت فخریه قلعه طلبیده بود امیر الامرا سرب و باروت همراه راجه روپ پسرا فرستاده - چهار هزار سوار از کیمکیان کابل و تایلینان خود مصحوب ذوالقدرخان و علی بیگ و اسحاق بیگ و فریدون غلام خود بکومک تعیین نمود .

بیست و سوم رمضان شب هنگام نزدیک دو هزار سوار اوزبک و پیاده های هزاره با کفش قلماق بر جمعی که راجه بنگاهبانی راه برده نه دزه باز داشته بود ریختند - و چندی از ابطال طرفین بعد از کشتش و کوشش هلاک گشتند - و اوزبکیه درین مرتبه نیز بهزاران خواری و خان ساری راه فرار سپردند - راجه از استواری قلعه چوبین رآذوقه و دیگر لوازم قلعه داری خاطر فراهم آورده چندی از راجپوتان معتمد خود را با پانصد تفنگچی و چار صد راج پوت بمحافظت حصار گذاشته بیست و پنجم رمضان از راه کتل پرنده بصوب پنجشیر مراجعت نمود - و ازین رو که در اثنای راه نوردی برف و باد و همه باعث اتلاف و اهلاک بسیاری از اسب و آدم شد - و از کثرت برف لشکر از کتل نیارست گشت - ناگزیر در میان راه آن شب بقصب تمام گذرانید - و بامداد بجائی که هیمة وانر بود برگردیده منزل کرد - درین هنگام

بکرده اظهار فرمان پذیری و دولتخواهی نمودند پرتاخته بواسطه  
 یارهن براب در آنجا سه روز توقف کرد - و چارم روز رو باندراب نهاد -  
 و در وسط حراب و اندراب قلعه محکمی از چوب که دران سرزمین  
 فراوان است برافراخت - و بروج آن را از سنگ ساخته دو چاه  
 کلان میان آن کف - درین اثنا کفش قلماق و جمعی از اوزبکان که  
 نذر محمد خان بمحاربه راجه فرستاده بود رسیده سپاه خود را سه  
 فوج گردانیدند - دو فوج از حواریان و یکی از پیادهها - و چون فراوان  
 این خبر بر راجه رسانیدند از قلعه برآمده او نیز لشکر خود را سه  
 فوج ساخت - و دو طرف دهنه دره که راه دخول غنیم بود گران  
 چوبها بعرض راه بنهچی که حواریان بدشواربی بگذردن افکنده محکم  
 گردانید - و پیادههای تفنگچی و تیر انداز در پس آن باز گذاشته  
 از یکسو خود با فوجی و از طرف دیگر بهار سنگه پسر او با جوقی  
 بقصد نبرد قیام نمودند - و جمعی را از تفنگچیان بمدانعه پیادههای  
 هزاره که بکوه پر شده بودند فرستاد - و چون لشکر اوزبک از سه  
 جانب رسیده راجه و پسرش از دو سو دست جرات و جسارت به  
 انداختن تیر و تفنگ کشودند - سپاه اوزبک سنبز و آویز جان  
 بازان هندوستان را قاب نیارنده ره گرای فرار گشتند - و تفنگچیان  
 فراز کوه نیز بضرع بندق سرکوب قلعه را از دست پیادههای هزاره  
 گرفتند - و تعاقب نموده از کوه فرود آوردند - اوزبکیه در جایی که  
 تفنگ نرسیدی رو بروی راجه فراهم آمده از خیزه چهمی ایستادند  
 راجه آن دو فوج حواری و پیاده نزد خود طلبیده با همگی سپاه  
 یکبار بوان گروه فرصت پژوه حمله آورد - بعد از التهاب نابرا جدال

جمعیت بسیار از سوار و پیاده از وطن طلبیده - و امیدوار است  
 که علونۀ جمعیتی که بر ضابطۀ منصب بنده زیاده باشد از سرکار  
 پادشاهی مرحمت شود - و ملتحمس او حسب الالتماس امیرالامرا  
 بعرف پذیرائی رسیده بود - و تلخواه طلب یک هزار و پانصد  
 سوار و دو هزار پیاده که زیاده آورده بود از خزانه کابل مقرر گشته -  
 بنا بران راجه بمرانجام - چاه و دیگر ضروریات این مطلب پرداخته  
 پنجم رمضان از امیرالامرا مرخص شده بکاری که مامور بود در نهاد  
 و از کتل طول گذشته لشکر همراه را در جوق ساخت - یکی را  
 با بهار سنگه پسر خود برسم منفلی بیشتر فرستاد - و دیگری را  
 با خود گرفته باراده تاحت خوست متعاقب روان شد - و چون  
 ارباب و کلانتران و کدخدایان خوست برین عزمیت مطلع گشته  
 سه چهار کوره پذیره شدند - و راجه را دیده بزبان استقامت و استکانت  
 اظهار ایلی و ابراز بکدلی کرده گزارش نمودند که اگر یکی از  
 بندگن خدیو داد گرد برین حدود استوار حصار ساختن از روی  
 استقامت اقامت گزینند و از ما جز خدمتگزاری و جان سپاری  
 امری دیگر بر روی کار آید نهی و غارت گنجائی دارد - از آنجا که  
 راجه را مقصدی جز اطاعت و انقیاد این جماعه و ضبط آن حدود  
 نبود - همانجا دایره کرد - و ایقان را بعنایت پادشاهی امیدوار  
 ساخته برای بناء قلعه مکانی استفسار نمود - برگزاردند که اگر  
 میان حراب و اندراب قلعه ساخته شود این هر دو جا با خوست  
 منضبط خواهد شد - فردای آن راجه کوچ نموده و این جماعه را همراه  
 گرفته بحراب رفت - و باستمالک ارباب و اهالی آن که استقبال



به علیمردان خان امیر الامرا مشهور لامع النور شرف صدور یافت که شایسته آن بود که خود با تمام لشکر ظفر پیکر به بدخشان میرفتند و به تسخیر آن می پرداختند - که درین وقت که نذر محمد خان بخود در مانده بود فتح بدخشان بعون آسمانی بکمال آسانی میسر میشد - و فرمان شد که امیر الامرا از سنگ تراش و درود گرو بپلدار و غیر اینان هر قدر در کار باشد برای ساختن راه طول که بهتر نشان داده بودند روانه سازد - نجابت خان و اصالت خان با همراهمان به تلخیم حدی منیه فایز گردند - و بهادر خان با امیر الامرا در پشاور قشاق کند - و راجه رایسنگه با سایر راجه پوتان در اتک و رستم خان در رهناس و قلیچ خان با همراهمان در بهییره که تیول اوست زمستان بگذرانند - و لشکر را آورده گردانیده آماده کار باشند که هرگاه وقت سواری باشد انواع جهان کشا به تسخیر بلخ و بدخشان تعیین خواهیم فرمود •

## شناختن راجه جکت منگه بحدود سراب و اندراب و ساختن چوبین قلعه و پرداختن به نبرد اوزبک

چون راجه از کار طلبی و خدمت پزوهی بعرض مقدس رسانیده بود که کمترین آرزو دارد که مصدر خدمتی شود - و میخواهد که از راه طول که بهترین طرق بدخشان است بآن ولایت در آمده بضبط خواست و سراب و اندراب بپردازد - و الوسلت و اربماقت آن سرزمین را باطاعت و انقیاد در آورد - و اگر از گمراهی و نا بخردی از ایللی و فرمان پذیری مربرتابند مالین بجزا دهد - و بدین صیبه

مداخل و مخارج و مضایق و مزائق آنگهی پدید آید - و هم بر  
 حقیقت ملک و غنیم اطلاق حاصل گردند - و هم از الواسات آنجا  
 هر که اختیار دولتخواهی نماید او را بکابل راهی ساخته شود - و  
 هر که بمخالفت پیش آید او را بقتل و نهب و غارت تنبیه داده  
 آید - و باین رای منائب امیر الامرا باستصواب هوا خواهان دولت  
 اهد میعاد قریب ده هزار سوار از بلدهای پادشاهی و تائیدگان  
 خویش و بهادر خان همراه اصالت خان تعیین نمود - این گروه کل  
 پاره جریده با آذوقه هشت روزه در کمال احتیاج از راه هندو کوه  
 راهی گشتند - و از پروان بآهنگران و از آنجا بسال اولنگ و صباح آن  
 از کتل هندو کوه گذشته به دو شاخ و ازان منزل پنجم رجب به  
 خلجان در آمده ازان تصبه بچهار باغ و روز دیگر باز در آب و سردای  
 آن یقریه خانقاه و از آنجا بنوبهار و ازان مکان بسراب و از آنجا پای  
 کتل طول و از آنجا از کتل مسطور گذشته در جلگای پایان کتل و  
 از آنجا باشپین و ازان مقام باصر و از آنجا به رخه که حاکم نشین  
 پنجشیر است و از آنجا بکلبهار رسیدند - و در ذهاب و ایاب بسیاری  
 از اسب و شتر و گاو و گوسفند غنیمت گرفتند - و احشام علی  
 دانشمندی و ایلانچوق و کورمکی را با خواجه زادهای احماعیل  
 اتائی و سوردی و قاسم بیگ میر هزار اندراب همراه گرفته  
 مراجعت نمودند - و چون کیفیت وقایع مزبور و حقیقت سبل از  
 هرایض امیر الامرا و اصالت خان بشرف اصفا خدیو دین و دولت  
 رسید گرفتن قلع کهمرد و سرانجام ناکرده برگشتن و رفتن  
 اصالتخان باین طرز و برگشته آمدنش بصی نا پندیده اندک - و

دادند کہ از راه پنجشیر پہ بندخشان روانہ شوند۔ درین میان بہادر خان و چندی دیگر از بندہای درگاہ معلی کہ بہکمک امیرالامرا مقرر شدہ بودند بندہ پیوستند۔ در حینئ کہ موضع گلپہار مرکز اعلام ظفر اتسام گشت دولت بیک تہانہ دار پنجشیر باجماعہ کہ از حقیقت آن راہ آگاہ بودند از پنجشیر رسیدہ بہر گزارد کہ این راہ صعب المرور است اگرچہ شترسبک بار می تواند گذشت اما گذار چنین سہاہ گران از عقبات و مضایق و رسیدن بمرحہ بندخشان بغایت دشوار است۔ و بازہ جا از آب پنجشیر کہ بی بل گذشتن ازان متعذر است باید گذشت۔ و در فہاب و ایاب آذوقہ باید برداشت۔ و نیز از لغری ستوران سپاہ بواسطہ ترسہ در کوهسار و جل ناہموار و قرب ایام بارش برف و سختی حرما ہنگام این یساق نیصت۔ بذاہران دولت خواہان نزد امیرالامرا فرامہ آمدہ برگزاردند کہ اگر درین وقت ہمگی لشکر اژین راہ بہملک بندخشان در آید۔ ہر ایزدہ از قلت غلہ و کاد و شدت راہ اکثر دواب از کار خواہد رفت۔ و وقت آن قدر نماندہ کہ کار چنانچہ باید بانجام رسد۔ اگر در آغاز بر آمدن از کابل کہ اچان۔ پاہ تاب تردد و توانائی حرکت داشتند بقصد کشایش کہ مرد راہ نوریدہ نمی شد و ہمت بر انجام این یساق گماشتہ می آمد نقش مراد بروفق آرزو صورت میگرفت۔ اکنون مصلحت وقت این است کہ از لشکر جمعی کہ اسہان تازہ زور داشتہ باشند بر چیدہ بسر کردگی یکی از بندگان کار طالب باید فرستاد کہ سبکبار گشتہ و آذوقہ چند روزہ بر اچان خود برداشتہ بہ ایواز و شہگیر بمرحہ بندخشان در آید تا ہم بر

کنند حق ماش فکر بر اصلی هست

عبد الرحمن دیوان بیگی و تردیملی با جمعی از اوزبکیده بر سر  
 کهمرد می آیند - قلعه نهینان بی آنکه کار بر ایغان تنگ شود  
 امان گرفته چون گویم نیل بدنامی و شرمساری بر رو کشیده از قلعه  
 بر می آیند - از آنجا که پیمان و ایمان این نالوق شفا مان چون ایمان  
 شان نادرست است الوسات و اویماتات سر راه باشاره این نادرستان  
 دست قتل و نهب و غارت بر می کشایند - و جمعی مقتول و  
 برخی مجروح می گردند - و سرمست و چندی دیگر زخمی بضحاک  
 می رسند - بعد از سنوح این مقدمه چون خلیل بیگ نزد اصالت  
 خان رفته گزارش نمود که مصلحت مقتضی نیست که چنین  
 لشکر گران درین کوهستان درآید - چه طریق از تنگی چنان دهور  
 گذار است که اکثر جاها بیش از یک شتر و یک سوار نتواند  
 گذشت و شش هفت روزه راه از آمدن آنجا منصرفه گاه نمانده  
 و از ضحاک تا کهمرد آذوقه نیست مگر آنکه بردارند - و تا تپانه  
 جا بجا نگذارند آمدن غله و متزودین بهسکر نصرت پیکر صورت  
 نخواهد بخت - و نذر محمد خان بواسطه قرب کهمرد به بلخ همگی  
 سپاه بلخ را بکهمرد فرستاده اگر برای محافظت مسلک در هر  
 تپانه جمعیت کم نگاهدارند فایده مترتب نخواهد گشت - و  
 مردم بسیار از لشکر جدا کردن لایق نمی نمایند - اصالت خان نزد  
 امیرالامرا آمده این مقدمات معقوله را باز نمود - صلاح دوران  
 دیدند که چون با لشکر عظیم از کابل برآمده ایم بهیچ تسخیر  
 کهمرد بهنگامش باز گذاشته رو بکشایش بدخشا باید نهاد - و قرار

بیست و ششم این ماه [جمادی الثانی] امیرالامرا باندهایشه آنکه  
 عسکری که بکوسک او مقرر شده دیر خواهد رسید و قابو از دست  
 خواهد رفت با تعیناتیان صوبه و تابینان خود بهزیمت تصخیر پندشاهان  
 از کابل برآمده باصالت خان پیوست - پس از نور دیدن دو منزل  
 نکاشته خلیل بیگ و اسحق بیگ از ضیاع رحید - که صد موار احمدی  
 باشند افغان از مردم مرسمت که با دولت خویش او را و همراهان  
 او را بالختی ناگزیر قلعه به کهمرد می بردند - سه گروه از پامیان  
 نور دیده زمام دور بینی و حزم گزینی از دست دادند - و بخاطر  
 فراهم غافل خوابیدند - ناگاه پاس اخیر شب قریب چارسد موار  
 اوزبک بر ایشان تاختند - از طرفین برخی مقتول و چندی مجروح  
 گشتند - لشکر ضیاع به شنیدن این واقعه بر اوزبک تاخت آورده  
 ازان رو که هنگام گریز یاد بگرد اوزبکیده نرشد اثری از ایشان در نیامده  
 بضیاع برگردید - امیرالامرا بعد از اطلاع بریدن ماجری اصالت خان  
 را بمرسمت هرچه تماستر با پنچ شش هزار موار پیش از خود فرستاد  
 و خود نیز کوچ بر کوچ از عقب راهی شد - و در غور بند همه عساکر  
 باهم پیوسته روانه پیش شدند - پس از نور دیدن چهار منزل خبر  
 رسید که قلعه کهمرد را باز اوزبکان متصرف گشتند \*

گزارش این واقعه بمرسمت اجمال آنکه چون تقدیر ایزدی  
 و قضاء مرمندی بران رفته بود که در حال آینده همگی ولایت  
 بلخ و بدخشان داخل ممالک محروسه گردد و بالفعل وقت روانی  
 این اصلیت نرسیده بود - و بحکم \*

\* بیت \*

نادان کامهای فرع است دلیل

اطراف کهمره اشتغال نماید - چون خلیل بیگ بعد از رسیدن  
 فحاک دربانست که گزارده فروغ را حقی دارد بکشودن قلعه مقید  
 گشت - چندی که دران حصار بودند بمجرد رسیدن این سه  
 هزار سوار هزیمت را غنیمت دانستند راه ادبار پیش گرفتند - و  
 قلعه کهمره را بی آنکه شمشیر از نیام بر آید یا تبر بخانه کمان  
 درآید بندهای درگاه جهان پناه متصرف گشتند - و از آنجا که  
 که خلیل بیگ و همراهانش کار دیده و پیکار ورزیده نمودند از  
 آمیزه سرجی اوزبکیه و در ماندگی قدر مسجد خان به پسر و نوکران  
 خود بغرور افتاده قلعه را بی آنکه چنانچه باید استحکام دهند و  
 لختی احتیاطا توقف نمایند سرمست زبهره مبارز خان و دولت  
 و چندی دیگر از خویشان او را با پنجاه سوار تفنگچی باز گذاشته  
 بضمحاک برگردیدند - که از آنجا آنوقت دیگر ناگزیر قلعه داری سرانجام  
 نموده روانه مالند - امیر الامرا بعد از آگاهی بر کیفیت حال روانه  
 شدن خود را تا رسول اسرائی که بکومک او معین شده بودند  
 موقوف داشته مقرر گردانید که اصالت خان با همراهان پیشتر  
 بصوب غوربند برآمده در نواحی کابل فروکش کند اگر اعیان اوزبکیه  
 بصوبی کهمره بیایند به غوربند و ضحاک رفته و خلیل بیگ و  
 اسحاق بیگ را همراه گرفته آن گروه شورش پزوه را مالش دهد  
 و الا تا آمدن من دران نواحی درنگ نماید •

نوزدهم جمادی الاولی سال گذشته اصالت خان از کابل  
 برآمده در جلگه میان قریه ما هرو پای میفارتا رسیدن خبر  
 ارزنگ توقف نمود •

نهم سال ( ۴۵۷ ) سنه ۱۰۵۵

آن صوبه به استصواب امیر الامرا و تسویبه مسالک و احداث ادوات  
یساق بلخ و بدخشان در سنه آتی که پیش نهاد خاطر خورشید مآثر  
پادشاه گیتی کشا بود و تعیین بهادرخان و رستم خان و قلیچ خان  
و نجابت خان و راجه رایسنده و نظر بهادر و جمعی دیگر نزد امیر  
الامرا تا در عمین فرصت بوده هر گاه وقت مقتضی باشد بدخشان  
را تسخیر نمایند نگاشته آمد - اکنون بگزارش مقصود می پردازد  
چون اصالتخان بکابل رسیده بصوابدید امیر الامرا بسو انجام سپاه و  
ساختن راه و دیگر مهمات پرداخت .

ملخ ربیع الثانی سال گذشته خلیل بیگ تپانه دار  
غوریند نزد امیر الامرا و خان مزبور آمده برگزاران که چنین  
استماع افتاده که تردیدی قطعی و هارسان قلعه کهمرد درین  
با سبحان قلی پسر نذر محمد خان یکومک بهرام خان و  
مجاربه محمد بیگ که از قبل عبد العزیز خان بتسخیر مصار  
شاهمان آمده بود رفته اند - و در قلعه قلیلی مانده اگر لشکری  
با بده همراه کنند قلعه بزودی و آسانی مستخر می گرداند  
امیر الامرا از کمی غله و کاه در اطراف ضحاک و کهمرد فرستادن  
لشکر گران بدانسو مصالحت ندیده هزار سوار از منصبداران و  
هزار دیگر از احدیان صوبه کابل با اسحاق بیگ بخشی آرسوبه  
و هزار دیگر از تابندگان خود با نرهاک غلام خورشید مصحوب خلیل  
بیگ بمسودن قلعه کهمرد روانه ساخت - و قرار داد که بضحاک  
شدانده صدق و کذب این خبر باز جوید - اگر بصحمت پیوندد  
به تسخیر قلعه پردازد - والا در اینجا توقف گزیده بتاراج احشام

که پسر صالح خواجه برادر هاشم خواجه است و پسرزاده عبد العزيز خان و مانند تنگی خواجه و محمد صادق خواجه با شماره نذر محمد خان از بلخ نزد عبد العزيز خان و نظری و بیگ اوغلی رفته برسم صالح مقبره ساختند که بعد ازین بدستور زمان امام قلی خان خانی سواره الدهر بعد از عزیز خان باشد - و خطبه در آنجا بنام او بخوانند - و بلخ و بدخشان را با مضامین به پدر باز گذارد - عبد العزيز خان از آمدن بقرشی رفت - و از آنجا که نذر محمد خان از اوراز بی بواصطه فرار او و برگرداندن پسران و لشکر بی آنکه تلاشی و پرخاشی در میان آید منحرف گشته بود - پسران برات حافظ را که اوراز بی گشته بود بران داشت تا او را بخون پدر از هم بگذرانند - اینان او را هنگامی که با چار پهر از مجلس خان برخاسته متوجه خانه بود بکشند - و او و پسران او از غردای یا بی تونیقی نبارستند بر یکی از آنها زخم برسانند - اگرچه خان بعد از آشنی برخی از آزار و پیگار پسر و مردم او آسوده بود لیکن چون روز بروز امارات دور رومی و دورنگی ایزبکان و هراس جان و مال و عرض و ناموس در ازبکان بود ترک صید و شکار نموده چندی درون حصار بلخ خایه نشین گشت - انجام کار بصیبری که گزارنده آید از بلخ بسوی ایران گریخت .

گذارش واقعه کهمرد و ناخت اصالت خان و

دیگر مواعظ

مايقا فرمندان اصالت خان بکابل برای پره خفت احوال لشکر



گشته به نبرد پرداختند - و چون از هیچ جانب اثر غلبه بروی کار نیامد و روز بانجام رسید هر دو لشکر بقرار گاه خود برگردیدند - روز دیگر بمردم بلخ رسید که نظربسی عبد العزیز خان را طلبیده - اورا ز بی به کهن سالان عسکر بلخ مشورت نمود که اکنون آمدن خان ناگزیر است - یکی از معتمدان را به بلخ روانه باید کرد تا خان را بر کیفیت این واقعه آگاه ساخته گزارش دهد که این مطلب درنگ بر نمی تابد - هر کدام از پدر و پسر که در رحمتن مبعوث نماید در نیل مقصود پیش دهتی خواهد نمود - همگان این رای را پسندیده طاهر بکارل را نزد خان فرستادند - پس از آنکه طاهر به بلخ رسیده این پیام را بخان برگزارد خان گفت که مثل تو خیرخواه گردانی خالی گذاشتن بلخ چگونه تجویز نماید - درین هنگام که همگی اوزبکیه با هم اتفاق و التیام دارند اگر این گروه فرصت پروژه احشام المان را از خود ساخته با عبد العزیز خان به بلخ در آیند علاج آن صورت پذیر نیست - و چون خان در رفتن بایسون مصلحت وقت ندید - و عبد العزیز خان به سپاه خود پیوست اورا ز بی بی آنگه جنگ نماید تا بظهور چیرگی ازان طرف چه رسد - بهرام و سبحان قلی و محمد یار همشیره زاده نذر محمد خان را با لشکری که همراه داشتند برداشته به بلخ آورد - و عبد العزیز خان باران کشایش ترمذ بانجا رفت - جمعی که از لشکر بلخ فرار نموده بحصار ترمذ که در آن هنگام نگهبانی نداشت در آمده بودند در بروی عبد العزیز خان بریستند - او تسخیر قلعه را پیش نهاد همت ساخت - درین میان چندی از اعیان خواجها مثل عبد الغفار خواجه

سرا حاکم حصار بعبد العزیز خان نکاشت که عنقریب لشکر بلخ بر سر حصار می آید اگر فوجی بدهد معین شود خاطر بجمعیت می گراید - او شفیع درمان حاکم قرشی را با گروهی بطریق بلخ روانه نمود - نذر محمد خان پس از آگاهی سبحانقلی پسر خود را با تردیعی که بعد از عهد الرحمن او را دیوان بدگی خود گردانیده بود به نبرد شفیع درمان فرستاد - او از آب آمویه عبور نموده در پای حصار بایسون آتش هنجار بر انداخت - شفیع درمان دستخوش هراس گشته در قلعه بایسون تحصن گزید - لشکر بلخ قلعه را احاطه نموده به تسخیر آن پرداخت - شفیع درمان تاب مقاومت در خود نیامده بسبحان قلی و تردیعی پیغام داد که اگر مرا امان دهید از قلعه بر آمده نزد عبدالعزیز خان بروم - و آق سقاان را با خود همداستان ساخته در اصلاح جانبین بکوشم - و بعد ازان که امان یافته نزد عهد العزیز خان شنامت - سیونج بی دیوان بدگی او را با جمعیت بسیار از عسکر بخارا همراه گرفته دیگر بار بصرعت تمام به بایسون آمد - نذر محمد خان بدین معنی دریافته امام قیچق چوره اقای و طاهر بکاول که از سفارت ایران برگشته آمده بود و نظر بکاول و جمعی دیگر را از بلخ برسم کومک تعیین نمود و هر دو لشکر در بایسون برابر هم فرود آمدند - و هر دو در معسکر بآنین اوزبکیه خندقها حفر نموده از خاک آن حصار می برکشیدند - درین اثنا عبد العزیز خان نظر بی بروتی اتالیق خود را بکومک لشکر خویش راهی گردانید - و نذر محمد خان نیز بهرام را با اوزلبی بکومک مردم خود روانه کرد - و در هر چاه رده آرا